



Examining the Rules of Rasm of Al-Masahif and Its Controversial Cases *



Abdollah Jabraili Jalwodar ^۱

Farhat Abbas Haidari ^۲

Abbas Karimi ^۳

Abstract

The subject of “Rasm al-Musaf and the rules of Masahif” is one of the important topics of Quranic sciences, which has led to various opinions of many thinkers; Although some aspects of the rules and writing and their relationship with related sciences have been explained to some extent, many of the thoughts of the thinkers of Quranic sciences have not yet been adequately investigated. In this article, an attempt has been made to examine some of the writings and rules of Masahif at the beginning of Islam; including the subject of Ottoman script, its origin, development and many problems in its recitation in the field of recitation studies carried faced new challenges, which has created new issues for not only beginners but also for Muslim scholars and Orientalists who study the Quran. Some scholars consider this type of calligraphy a success and condemn its neglect of it. In the current research, with a descriptive-analytical method, while examining and analyzing the theory of the Ottoman script being restricted, the opposition of this script with the common script in the Quran in six areas and extents, addition, elision, hamzah, alteration, separation and connection, and finally its existence in the type of recitation in some of the words of the Quran have been analyzed.

Keywords: Script, Rules of Masahif, Ottoman Script, Differences in Scripts.

*. **Date of receiving:** April ۳۰, ۲۰۲۲, **Date of approval:** January ۳, ۲۰۲۳.

۱. Assistant Professor of the Department of Recitation Sciences and Arts, Al-Mustafa International University^۴ abdollah_jlodar@miu.ac.ir

۲. Scholar of Level ۴, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author); rezaazme@yahoo.com

۳. Ph.D. Candidate of Quran and Orientalism, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; abas_karimi@miu.ac.ir



بررسی قواعد رسم المصحف و موارد اختلافی آن*

عبدالله جبرئیلی جلودار** فرحت عباس حیدری*** عباس کریمی****



چکیده

موضوع «رسم المصاحف و قواعد مصحف‌ها» از مباحث مهم علوم قرآنی است که نظریات گوناگون اندیشمندان بسیاری را در پی داشته است؛ هرچند برخی از ابعاد قواعد و رسم و رابطه آن با دانش‌های ذریبط تا حدی تبیین شده، اما بسیاری از اندیشه‌های اندیشمندان علوم قرآنی هنوز به‌طور شایسته مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله سعی شده بخشی از رسم و قواعد رسم و مصحف در صدر اسلام مورد بررسی قرار گیرد؛ از جمله موضوع رسم الخط عثمانی، پیدایش، گسترش و مشکلات عدیده‌ای که در خوانش آن در حوزه قرائت‌پژوهی داشته است توانسته چالش‌های جدیدی را پیش‌روی قرار دهد که نه‌تنها مبتدیان بلکه برای عالمان مسلمان و مستشرقان قرآن‌پژوه مباحث جدیدی را در موضوع مصاحف قرآن پدید آورده است. برخی از عالمان این‌گونه رسم الخط را توفیقی دانسته و اجازه بی‌اعتنایی به آن را مذمت می‌نمایند. در تحقیق کنونی با روش تحلیلی توصیفی ضمن بررسی و تحلیل نظریه توفیقی بودن رسم الخط عثمانی، مخالفت این رسم الخط با رسم الخط متداول در قرآن در شش حوزه و گستره، زیادت، حذف، همزه، بدل، فصل و وصل و بالاخره وجود آن را در نوع قرائت در برخی از کلمات قرآن، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: رسم الخط، قواعد مصحف‌ها، رسم الخط عثمانی، اختلاف در رسم الخط.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳.

** استادیار، گروه علوم و فنون قرائت، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران؛

(abdolah_jlodar@miu.ac.ir.)

*** دانش پژوه سطح چهار رشته علوم و فنون قرائت، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم،

ایران، «نویسنده مسئول»؛ (از کشور پاکستان) (rezaazme@yahoo.com)

**** دانشجوی دکتری، رشته قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران؛

(abas_karimi@miu.ac.ir.)

الف. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مبحث اصلی به مفهوم‌شناسی برخی از واژگان پرکاربرد پرداخته و تبیین می‌گردند.

۱. رسم المصحف

رسم در لغت به معانی گوناگونی آمده است، از قبیل چاهی که زمین آن را در خود پوشانده و مستور کرده است؛ اثر، نشانه یا باقیمانده آن یا اثر و نشانه‌ای که مرتفع نبوده و تقریباً با زمین هم‌سطح باشد، آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۹: ۵۰۸).

تعبیر «رسم الخط» از دو واژه «رسم» و «خط» ترکیب یافته که هرکدام مفهوم خاص خود را دارد و به‌صورت مرکب بیانگر مفهوم جدیدی است. «رسم» در لغت معانی گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها است: خراب کردن خانه و باقی گذاشتن نشانه آن، چاه پرشده، ناپدید شدن انسان، نشانه‌های کهنه و قدیمی خانه، آن قسمت از خانه خراب شده که به زمین چسبیده است، همچنین رسم به معنای کشیدن خط روی کاغذ و نیز به معنای آئین و روش و سنت آمده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۲۴۱/۱۲).

همچنین گفته شده: «رسم»، کلمه‌ای عربی است و در لغت بر دو معنی آمده است: اگر مصدر باشد آن‌گاه «رسم» به معنای کشیدن خط روی کاغذ یا چیزی است. اگر اسم باشد آن‌گاه، نشان، علامت، اثر، اثری که روی زمین یا بر چیزی بماند. شکل یا خطی که روی کاغذ بکشد و چنین به معنای طریق، آیین، روش، قاعده قانون و عادت و جمع آن رسوم است (عمید، حسن، ۱۳۸۹: ۴۷۸).

واژه رسم با کلمات خط، کتابت، زبر، سطر، رقم و رسم هم‌معناست (پورفرزیب، ۱۳۸۴: ۲۲). در واقع، می‌شود گفت اصل معنای رسم، همان اثر نگارش است و رسم هر چیز به معنای اثر آن است و شاید استعمال کلمه رسم برای دلالت بر خط مصحف اذعان به



این معنا است که خط مصحف یک اثر قدیمی است که مسلمانان به حفظ و نگهداری آن علاقه‌مندند (قدروی، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

واژه «رسم»، در اصطلاح علوم قرآنی بر دو گونه است:
الف. رسم قیاسی که در آن کلمات مطابق با تلفظ آن‌ها نوشته می‌شوند و به آن رسم الاملاء می‌گویند (قدوری، ۱۳۷۶: ۷۸۰).

ب. رسم المصحف که در حقیقت نگارش ویژه برخی از کلمات قرآن است؛ زیرا این نوع نگارش مخصوص مصحف (قرآن) است یا به آن رسم عثمانی گویند؛ زیرا این نوع نگارش در قرآن‌هایی که در زمان عثمان تهیه گردید و به شهرهای مهم فرستاده شد به‌کاررفته است یا آن را رسم توقیفی نام نهاده‌اند؛ زیرا برخی این نوع رسم را که مخصوص قرآن است، توقیفی می‌دانند (تفکری، ۱۳۸۵: ۷۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۸۰/۱).

برخی مانند شیخ علی محمد الضبّاع از رسم الخط عثمانی به رسم اصطلاحی تعبیر کرده‌اند. چنان‌که وی در کتاب سمیر الطالبین گفته: «رسم اصطلاحی رسمی است که صحابه مصاحف را به آن شیوه نوشته‌اند» (محمد ضبّاع، ۶۲-۶۱). رسم الخط عثمانی، رسم المصحف، رسم توقیفی و رسم اصطلاحی همه به یک معنی هستند.

درباره تعریف علم رسم المصحف می‌توان گفت:

خط برای ثبت دائمی گفتار، و رای زمان و مکان گوینده به‌کار می‌رود؛ ازاین‌رو، باید تابع قوانینی باشد که نویسنده و خواننده متن از آن‌ها آگاه باشند. به مجموعه این قوانین، رسم الخط یا دستور خط یا آیین نگارش گفته می‌شود. خطی که برای کتابت قرآن در عهد نبوی به‌کار می‌رفت نیز دارای آیین و دستوری بود که به آن رسم المصحف اطلاق می‌شود. (رجبی، ش ۱۹)

۲. رسم الخط

شکل در لغت مترادف اعجام است و اعجام به‌معنای نقطه‌گذاری است (زرقانی، ۱۳۸۵: ۴۶۰). همچنین گفته شده که شکل به‌معنای اعراب‌گذاری و علامت‌گذاری است (پور

فرزب، ۱۳۸۴: ۱۰۴) ابن منظور نقل کرده که شکلت الكتاب: یعنی آن را اعراب گذاری کردم (ابن منظور ۱۹۸۸: ۱۷۷/۷).

در واقع، چون نوشته‌های عربی که به عصر جاهلیت ربط داده می‌شود، از هر نوع علامتی عاری بود. چه علامتی که بالای حروف وجود دارد و چه علامت‌هایی که پایین حرف قرار می‌گیرد، خواه این نشانه‌ها برای نشان دادن حرکات کوتاه باشد و خواه برای تشخیص حروفی که در نگارش مانند یکدیگر هستند. کتابت عربی، این خصوصیات را از کتابت نبطی به ارث برده و همچنین رسم الخط عثمانی هم در واقع، نشانگر کتابت عربی در همین دوره است؛ و در نتیجه کسانی که از زمان‌های آغازین به قرائت قرآن اهتمام می‌ورزیدند، در مقابل این وظیفه مهم قرار گرفتند که رسم الخط عثمانی را کامل کنند و قرائت و ضبط آن را از دشواری در بیارند تا مردم به خطا و لغزش در تلاوت قرآن کریم مبتلا نشوند.

امکان داشت نقص و کوتاهی یاد شده در کتابت عربی با یکی از وسایل گوناگون جبران شود؛ اما تأثیرات حوادث تاریخی و شیوه‌های عملی کار موجب شد که راه معینی از میان راه‌های گوناگون انتخاب شود. این شیوه‌ها را دانشمندان علم کتابت در سه راه محدود کرده‌اند:

۱. حروف و رموز جدید و مستقلى وضع شود که حرکات کوتاه و اصوات صامتى را که در یک رمز با همدیگر اشتراک دارند نشان دهد و آن‌ها هم مانند اصوات و حروف ابجدی قدیم به کار برده شوند.

۲. کمک گرفتن از علامت‌های خارجی برای نشان دادن حرکات کوتاه یا تشخیص دادن حروف مشترک.

۳. در کنار این کار امکان دارد که حرکات کوتاه با علامت‌هایی که به حروف صامت وصل شده است، نشان داده شود و یا شکل حروف با توجه به نوع اختلاف حرکت متغیر باشد.



ولی از آنجا که کتابت به طور عمده به حفظ صورت هجایی کلمات تمایل دارد، به طوری که این تغییر شکل ها حتی اگر جهت هماهنگی با جریان محاوره ای کلمه همراه باشد، امر مشکل و حتی محالی است و از طرفی راه اول و سوم صورت های هجایی کلمات را از بین می برد و علاوه بر آن مسلمانان علاقه زیادی داشتند که شکل و جای کلمات در مصحفی که در زمان خلافت عثمان و به امرا کتابت شده بود نگهداری شود، موجب شد تا شیوه استفاده از علامت های خارجی برای جبران نقص یاد شده انتخاب شود. (قدوری، ۱۳۷۶: ۴۲۵)

«خط» در لغت به معنای نوشتن و نوشته آمده است (قرشی، ۱۳۶۱: ۲/۲۶۳). در اصطلاح، خط و کتابت عبارت از تصاویر و شکل هایی است که بر مفاهیم و مدالیل خاص دلالت می کند. (تفکری، ۱۳۸۵: ۱۸)

باید توجه داشت که پیدایش خط و تغییر و تحولات آن در هاله ای از ابهام است؛ به گونه ای که نمی توان با قاطعیت دیدگاه مشخصی را در این باره مطرح کرد و یا پذیرفت؛ ولی به طور کلی در رابطه با پیدایش خط دو دیدگاه مطرح است.

اول این که خط توقیفی است: طرفداران این نظریه به آیاتی از قرآن از جمله آیات سوم و چهارم سوره علق «الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم» و آیات اول و دوم سوره ن «ن و القلم و ما یسطرون» نیز به روایاتی از قبیل این که نخستین واضع خط را آدم یا یکی از پیامبران معرفی می کند، استناد می ورزند.

دوم این که خط بر اساس نیاز انسان به وجود آمده و محصول تجربه و فراورده ای از پدیده های فکری او است. (حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۱۵۸)

۳. مصحف

مصحف در لغت و اصطلاح در کتاب های لغت، برای ریشه «ص ح ف» معانی انبساط، گسترده شدن به کار رفته است. (احمد ابن فارس، ۳/۳۳۴) و بیان و «مصحف» مجموعه نوشتاری ذکر شده که در بین دو جلد قرار داده شده است (فراهیدی، کتاب العین، ۳/۱۲۰).

واژه «مصحف» در برخی روایات حضرت رسول ﷺ به عنوان یکی از اسامی قرآن و به خصوص قرآن مکتوب به کار رفته است؛ اما باید توجه نمود که در عصر نزول، «مصحف» نام اختصاصی قرآن نبوده و گویا پس از رحلت رسول اکرم ﷺ این نام به قرآن اختصاص یافته است. برخی معتقدند: این نام گذاری در زمان رسول مکرّم ﷺ صورت گرفته است. دهخدا می نویسد: مجموعه اوراقی است که در یک جلد جای دهند (دهخدا، واژه مصحف). صحیفه نیز به معنی مصحف به کار رفته و جمع مکسر آن صحف است (دهخدا: واژه صحیفه).

قرآن از کتاب های پیامبران پیشین به صحف یاد می کند؛ مانند «صُحُفْ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ» (أعلى: ۱۹). با وجود این قرآن خود را به نام کتاب معرفی می کند؛ نه مصحف. قرآن کریم از همان ابتدا با نام «قرآن» معروف بوده است و در بعضی از آیات، با همین نام اسم برده شده است (واقعه: ۷۷). بنابراین، مصحف به کتاب جلد شده گفته می شود، حال چه قرآن باشد چه غیر قرآن. در قرآن کریم از کتاب های آسمانی با عنوان «صحف» تعبیر شده (أعلى: ۱۹) ولی مصحف ذکر نشده است.

۴. جمع مصحف

برای حفظ و صیانت از کتاب مقدس آسمانی مسلمین قرآن کریم یا از حافظه مردم و یا از کتابت و نگارش استفاده می شد. نزول تدریجی قرآن کریم، در مدت تقریباً بیست و سه سال کامل شد. بر اساس روایات، دلایل و شواهد بسیاری به صورت قطع و یقین، جمع آوری قرآن را در عصر رسول خدا ثابت می کند. در این مورد، گروهی عالمان بر این عقیده هستند که آنچه امروز در میان همه امت های اسلامی به عنوان قرآن کریم موجود است، دقیقاً با همین شکل و ترتیب آیات و سوره ها، در زمان حیات رسول الله ﷺ جمع آوری شده است و هیچ گونه جابه جایی در آن صورت نگرفته است. نظم آیات و سوره تحت نظارت و به اشاره آن حضرت بوده است؛ از جمله طرفداران این نظریه می توان به حارث محاسبی، خازن زرقانی، عبدالصبور شاهین، محمد غزالی و... اشاره کرد (زرکشی،



۱۹۴۷: ۲۲۸/۱-۲۴۰) اما باید روشن شود که معنای جمع‌آوری قرآن چیست و این کار به

چه صورتی انجام می‌گرفت؟

گوناگونی معانی «جمع» برداشت‌های مختلفی را سبب شده است که ضروری است چه در لغات و چه در اصطلاح به‌صورت خیلی جدی بدان پرداخته شود و نتیجه این پردازش معنای حقیقی «جمع» را ارائه می‌دهد.

۱. قرابت اجزاء یک چیز به همدیگر، به‌نحوی که به همدیگر ضمیمه شوند؛ و آیه شریفه «اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامه: ۱۷) نیز به همین معنی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده جمع).

۲. معنای دیگر جمع قرآن، حفظ آیات و سوره‌ها است که در زمان وحی، اصحاب بر آن تاکید داشتند و به همین جهت به حافظین قرآن، جماع القرآن لقب داده‌اند که در زمان خود حضرت پیامبر ﷺ مرسوم بوده است.

ب. گردآوری مصحف

فتوحات اسلامی در دوره‌های نخست و گسترش اسلام و گرایش به آن امر، کتابت قرآن را به‌صورت مسئله‌ای ضروری نشان داد و علتی برای نسخه‌برداری‌های مختلف در هر منطقه شد که این خود به اختلاف‌های قرائی انجامید و سبب شد بحث از یکسان‌سازی مصاحف در جامعه نوپدید اسلامی به‌عنوان امری اساسی چاره شود و گروه‌های مختلفی از نسخه‌برداران اقدام به یکسان‌سازی نمایند.

در ابتداء حذیفه و سپس عثمان و در ادامه همه صحابه متفق‌القول بر فوریت و ضرورت این مسئله صحه گذاشتند. عثمان چند نفر از جمله زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث که بعدها به آن‌ها اضافه گردید را مامور یکسان‌سازی مصاحف نمود و تاکید کرد از آنجایی که قرآن به زبان قریش وحی شده است، نگارش آن نیز باید بر محور زبان قریش تدوین شود.

مراحل جمع‌آوری قرآن

نخستین فرمان عثمان در واقع تشکیل اعضاء یکسان‌سازی در ۲۵ هجری و گردآوری همه نسخه‌های قرآن از سرزمین‌های اسلامی بود.

آن‌ها در این دوره مصاحف را جمع‌آوری کردند و حراق المصاحف؛ یعنی عثمان دستور داد مصاحف را سوزانده یا در آب جوش بیندازند و سپس مصاحف نوشته شده را به همه مراکز مهم ارسال کردند تا به‌عنوان نسخه نهایی و واحد در بلاد مسلمین شهرت یابد. این ارسال با همراهی یک قاری نیز بود تا قرآن را براساس آخرین نسخه یکسان‌سازی شده بر مردم تلاوت نماید (آراسته، ۱۳۷۸: ۲۰۳).

از مطالعه و کنکاش درمجموع روایات و ادله و اقوال علماء، می‌توان برای نگارش قرآن مراحل را در نظر گرفت که بدین شرح است:

مرحله اول: حفظ و محفوظ نگاه داشتن آیات الهی

هم‌زمان با نازل شدن قرآن، گروهی از صحابه پیگیر حفظ آیات قرآن شدند و آن را به خاطر سپردند که در تاریخ، این گروه به حفاظ قرآن و جماع القرآن مشهور گشتند. خود حضرت رسول اکرم ﷺ نیز به حفظ قرآن کریم عنایت خاصی داشتند و صحابه را به این امر فراوان توصیه می‌کردند و تعداد حافظان به مقداری رسید که به نقل قرطبی، هفتاد نفر از آن‌ها در جنگ یمامه به شهادت رسیدند (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۲۲/۱).

مرحله دوم: تنظیم سوره‌ها و آیات به صورت جداگانه و مستقل

هر سوره‌ای در یک صحیفه به‌طور مستقل در پارچه‌ها و پوست‌ها منظم شده بود و آیات آن تعیین شده بود. هرگاه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد، اصحاب متوجه می‌شدند که سوره قبلی تمام و سوره‌ای دیگر آغاز شده است. علامه طباطبایی (قدس سره) از ابن عباس روایت شده است که پیامبر ﷺ با نزول «بسم الله» می‌دانست که سوره قبلی پایان یافته است (طباطبایی، المیزان، ۱۲/۱۲۷).



البته در این مرحله همه سوره‌ها در یک صحیفه تنظیم نشده بود و کلام زیدبن ثابت که می‌گوید پیامبر ﷺ در حالی از دنیا رفت که قرآن در یکجا جمع‌آوری نشده بود و همچنین کلام خطابی، کاملاً با این مسأله هماهنگی دارد.

مرحله سوم: جمع‌آوری قرآن در يك مصحف

این مرحله به صورت رسمی در زمان خلیفه اول و به رهبری و سرپرستی زیدبن ثابت صورت پذیرفته است و نیز آورده‌اند: ابوبکر قرآن را به عمر سپرد و او نیز آن را به دخترش حفصه واگذار کرد. عثمان در هنگام یکسان‌سازی مصاحف آن را از حفصه مدّتی به امانت گرفت و بعد به او ارجاع داد؛ ولی همان طور که در بحث‌های آینده روشن خواهد شد، جمع‌آوری آیات قرآن در زمان ابوبکر فقط در قالب سوره‌ها صورت پذیرفت و هر سوره در یک صحیفه به صورت مستقل تنظیم شد و ابوبکر هم تا رسیدن به جمع قرآن در یک مصحف نشد.

مرحله چهارم: یکسان‌سازی مصاحف

رشد و گسترش اسلام در بلاد و کشورهای دیگر و نیز ارتباط یافتن مکت عرب با عجم در سایه فتوحات اسلامی، باعث بروز اختلاف قرائات شد. ازاین‌رو، عثمان گروهی را به رهبری و قیادت زیدبن ثابت دستور داد تا مصاحف مختلف را جمع‌آوری کند و یک مصحف با یک قرائت تهیه شود. در فصلی جداگانه به این بحث پرداخته خواهد شد. با توجه به نکاتی که عنوان شد می‌توان به این نتیجه رسید که در حقیقت، اختلاف چندانی بین محققان در جمع قرآن وجود ندارد و می‌توان به نوعی بین اقوال گوناگون به نظر واحد رسید.

تعداد مصحف‌های عثمانی

عالمات و مورخان اسلامی پیرامون تعداد مصاحف بر نظر واحدی نیستند. برخی عالمان از قبیل ابن‌ابی‌داود تعداد آن‌ها به ۶ جلد قریب دانسته‌اند که به شش مرکز مهم بلاد اسلامی از قبیل مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین و یمن ارسال گردید. یک جلد هم در مدینه نگه داشته شده است که به آن لقب «أم» و یا «امام» داده‌اند. البته در تاریخ یعقوبی نام دو جلدی

که به مصر و الجزیره ارسال شده است، هم به چشم می‌خورد. این مصاحف در مراکز مناطق مختلف اسلامی مورد حفاظت قرار می‌گرفت و ناسخان از روی آن‌ها نسخه‌های خود را به تحریر در آورده و به بلاد اسلامی گسیل می‌دادند (معرفت، ۱۳۷۱: ۴۲۵).

مشخصات کلی و عمومی مصاحف عثمانی

یکی از مسائلی که همواره میان قرآن پژوهان و بحث تاریخ‌گذاری قرآن را تحت تاثیر قرار داده است، موضوع ترتیب سوره‌های قرآن است که در مصحف عثمانی ترتیب سوره‌ها با مصحف امروزی یکسان است که آن خود بر طبق مصحف ابی بن کعب نهج یافته است و آن به خاطر نگارش خط عربی است که در آن زمان خالی از علائم قرائی و نقطه بود، چنانکه در نسخه‌های خطی سده‌های نخست در موزه‌های مختلف دنیای اسلام و حتی نسخه‌های کتابخانه‌های کشورهای اروپایی به وضوح دیده می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۳۳/۱).

نظر اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعه

برخلاف نظر خاروشناسانی چون گلدزیهر و حتی برخی از قرآن پژوهان اهل سنت که معتقدند شیعیان قرآن را دارای تحریف می‌دانند، اتفاق عالمان شیعی بر تام و کامل بودن مصحف کنونی به عبارتی مصحف عثمانی تاکید دارند؛ چراکه یکسان‌سازی مصاحف از تایید یا موافقت اجمالی حضرت علی (علیه‌السلام) بهره‌مند است و در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به این مطلب صحه گذاشته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۱) و یا در نقل دیگر فرمود: «اگر امر مصاحف به من نیز واگذار می‌شد، من همان اقدام را انجام می‌دادم که عثمان اقدام کرد (ابن جزری، ۸/۱).

شخصی در محضر امام صادق (علیه‌السلام)، حرفی از قرآن متفاوت از آن صورتی که مردم قرائت می‌کردند، قرائت کرد. امام (علیه‌السلام) به او فرمود: «دیگر این لفظ را به این صورت قرائت نکن و همان‌طور که همه مردم قرائت می‌کنند، تو نیز قرائت کن (ابن جزری، ۱۶۷/۱).



ج. بررسی ویژگی‌های رسم المصحف

نگارش کل قرآن در عهد رسالت پیامبر اکرم ﷺ مورد اتفاق همه علمای اسلامی است؛ ولی این خط دارای ویژگی‌هایی بوده که عبارت‌اند از:
الف. اختلاف شکل نوشتاری برخی از واژگان با شکل خوانشی آن‌ها مانند: مائه، ساوریکم، مائه.

ب. تناقض در نگارش واژگان همسان که خود بر چندگونه است مانند: - تناقض در نگارش یک واژه در یک سوره مانند واژه «شیء» در: «وَلَا تَقُولُنَّ لَهَا» (کهف: ۲۳)، «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...» (کهف: ۴۵) - تناقض در نگارش یک واژه با حروف متفاوت مانند نگارش واژه «بسطه» در «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...» (بقره: ۲۴۷) «و» و «زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً...» (اعراف: ۶۹) - تناقض در نگارش یک واژه در سوره‌های مختلف و یا واژه‌های هم‌خانواده مانند نگارش واژه «ایکه» در «اصحاب المیکه...» (شعرا: ۱۷۶) «و» در «اصحاب الایکه...» (حجر: ۷۸)، «یا» «فاحیکم...» (سوره بقره/۲۸) «و» در «احیاکم...» (حج: ۶۶)

ج. عدم رعایت قواعد نگارشی: هریک از زبان‌ها برای نگارش واژگان خود دارای قواعدی هستند که از آن به قواعد رسم الخط یاد می‌شود. زبان عربی هم در حوزه نگارش دارای قواعدی است؛ اما در رسم الخط مصحف موارد زیادی دیده می‌شود که یک واژه هم بر طبق قواعد رسم الخط نگاشته شده است و هم بر خلاف آن و خطاهای رسم الخط عثمانی بیش از هفت هزار مورد است که استاد معرفت در کتاب التمهید به آن‌ها اشاره کرده است. مانند: «لِيسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ» (توبه: ۹۱) که بر طبق قاعده است؛ و «فَقَالَ الضَّعَفَاءُ...» (ابراهیم: ۲۱) که بر خلاف قاعده است.

د: اختلاف نگارش برخی از واژگان در نسخه‌های مصاحف عثمانی که به بلادهای مختلف اسلامی فرستاده شده برای مثال در قرآن اهل بصره آمده است: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ اللَّهُ» (مومنون: ۷۸) و در قرآن اهل کوفه آمده است: «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» (قابل، ۱۳۷۶: ۱۱۹) سبب شده که از همان سده اول قمری دیدگاه‌های مختلفی درباره رسم المصحف به شرح زیر پدید آید:

۱. موارد اشتباهات رسم الخطی را تحت شش قاعده قرار داده‌اند که عبارت است از: قاعده حذف، قاعده زیاده، قاعده بدل، قاعده همزه، قاعده فصل و وصل، قاعده موارد دو قرائت (قابل، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

۲. اختلاف به دلیل کم‌سوادی کاتبان وحی و ضعف خط و ابتدایی بودن آن بوده است: ابن‌خلدون (م ۸۰۸ ق) بر این باور است که خط عربی در آغاز اسلام به نهایت احکام و اتقان نرسیده بود و حتی در مرحله متوسطی هم قرار نداشت و این به سبب بدوی بودن اعراب و دوری آنان از صنایع بود. صحابه با خطوطی ناستوار (از لحاظ زیبایی و اصول خط) قرآن را نوشته بودند؛ لذا بسیاری از رسم‌های آنان با رسم صنعت خط در پیش اهل آن مخالفت داشت (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۸۳۱/۲).

۳. رسم‌الخط قرآن تحت تأثیر اختلاف قرائت قاریان مشهور در فاصله زمانی سال سی تا سده چهارم قمری است؛ اما می‌توان گفت با توجه به این‌که در مصادر هیچ اشاره‌ای به وجود اختلاف در مکتوبات قرآنی موجود در زمان پیامبر یافت نمی‌گردد، می‌توان پذیرفت که آیات و سور در این برهه از زمان به یک صورت یا قرائت نوشته می‌شده؛ ولی مشخص نیست آن قرائت کدام بوده است (حاجی اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۴۷).

د. اختلاف رسم و معنا

بر پایه گزارش زرکشی در البرهان، ابوالعباس احمد بن محمد بن عثمان از دی معروف به ابن‌البناء مراکشی (م ۷۲۱ ق) در کتاب خود «عنوان الدلیل فی مرسوم خط التزیل»، اختلاف در رسم کلمه را مربوط به اختلاف معانی آن برحسب سیاقی که در آن به‌کاررفته و موقعیتی که دارد، دانسته است. وی همچنین معتقد است که اختلاف رسم به سبب معانی باطنی است که متعلق به مراتب وجود و مقامات است؛ مثلاً در آیه ۲۴ سوره فجر «وَجَاءَ يَوْمُذُجْجُهُمْ» حرف «ا» به فعل «جاء» افزوده شد تا نشان دهد این آمدن، آن‌چنان ظهوری دارد که با آمدن‌های شناخته‌شده میان مردم متفاوت است. (رجبی، مشکوه، ۳۹) در برخی منابع دیگر نیز دیدگاه‌هایی موجود است مانند: اشتباه کاتبان وحی، توقیفی بودن رسم‌الخط قرآن، تحلیل بعضی از ویژگی‌های رسم عثمانی با علت‌های لغوی یا نحوی و... ارائه کرده‌اند؛ و



هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای نیز برای این دیدگاه‌های ذکرشده، اقامه نکرده‌اند؛ اما بهترین نظریه‌ای که در این رابطه ذکر گردیده این است که ویژگی‌های رسم الخط قرآن بازتاب حفظ سنت‌های نگارشی خط عربی متقدم و تغییر محیط زبانی است؛ یعنی خط عربی از خط نبطی اشتقاق یافته و تحت تأثیر زبان‌ها و خطوط سامی به‌ویژه آرامی، عبری و سریانی است (رجبی، مشکوه، ۳۱).

این دیدگاه که یک نظریه تقریباً جدید است خود شامل موارد زیر است:

الف. در زبان عربی برای مصوت «آ» نشانه‌ای نبود و تنها جاهایی که احتمال خطای گوینده بود آن را می‌نگاشتند (مانند گذاشتن مصوت‌های در فارسی که تنها در صورت متحمل بودن خطای خواننده گذاشته می‌شود) به همین دلیل، در بسیاری از جاهای قرآن، در وسط کلام الف را نگذاشته‌اند. همچنین به عاریت گرفتن سه صامت همزه، واو و یاء برای سه مصوت بلند آ، ای، او باعث شد که گاهی از این سه صامت برای نشان‌دادن سه مصوت کوتاه هم استفاده شود؛ مثل «سَأُزِيكُم، مَلَأِيه، أَفَأَيْنِ وَلَا أَوْضَعُوا...».

ب. در زبان نبطی در اتصال واژه به مابعد بدین گونه عمل می‌شد که اگر واژه‌ای از یک هجای کوتاه (صامت + مصوت کوتاه) تشکیل شده بود به مابعد متصل می‌شد؛ مثل پزید؛ ولی اگر از یک هجای کوتاه (صامت + مصوت بلند) یا هجای متوسطی که مصوت کوتاه داشت مثل «من» وقتی بعد از آن هجای بلند و یا کلمه‌ای چندهجایی بود آن را به شکل متصل نمی‌نگاشتند؛ مانند: «فِي كِتَابٍ»؛ ولی اگر بعد از آن هجای کوتاه یا متوسط بود دچار دوگانگی می‌شدند، از این رو، گاه متصل و گاه جدا می‌نوشتند؛ مانند «فِيْمَا فِي مَا».

ج. در عربی برخی از واژگان در حالت وقف و وصل دو گونه متفاوت خوانده می‌شدند؛ مثل واژگانی که در آخر آن‌ها تایی تأنیث دارد. به همین دلیل، مردد بودند که آن را به صورت حالت وقف بنویسند «وَأِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» یا طبق حالت وصل «وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (نحل: ۱۸).

د: گاهی نیز در نوشتن کلمات اصل اشتقاق یافته از آن‌ها را رعایت می‌کردند؛ مانند نگارش واژه «رمی» به جای «رما»؛ ولی گاه رعایت نمی‌کردند؛ مانند «مزدجر» که اصل آن «مزجر» است؛ و همچنین پایه همزه را گاه بر اساس اصل اشتقاق یافته از آن می‌نوشتند و گاه بر اساس اعراب آن و گاهی هم بر اساس هیچ‌کدام مانند: «اصحب لیکه».

ه: در زبان آرامی و سپس نبطی آوای مشدد تنها برای تأکید بیشتر بوده و دو حرف محسوب نمی‌شده است؛ ولی آن‌ها این اعراب را به خط منتقل کردند. به همین دلیل، گاهی که دو آوای پشت سرهم در یک واژه با یک‌شکل نوشته می‌شد از تکرار آن خودداری می‌کردند؛ مانند «یوس» به جای «یؤوس» (تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۸).

تاکنون انسانیت و بشریت کتابی را مانند قرآن کریم ندیده است که این چنین در طول نسل‌ها مورد توجه و اهتمام تام واقع شود، چه از لحاظ کتابت و نگارش حروف و چه از لحاظ تلاوت و تحقیق در قرائت آن و چه از نظر شناخت احکام و بیان معانی آن. از لحاظ کتابت و نگارش حروف، علمای رسم و هجاء هر کلمه‌ای را که در قرآن آمده به‌خصوص کلماتی که نوشتار معینی دارند، توصیف کرده‌اند و در کتاب‌های خود نگاشته‌اند؛ زیرا مصاحفی که در خلافت عثمان در مدینه نوشته شد، به شهرهای اسلامی ارجاع داده نشد، مگر اینکه مسلمانان در استنساخ از آن سرعت عمل نشان دادند و حرف به حرف و کلمه به کلمه آن را نگاشته‌اند و مصاحف خود را به آن عرضه کردند. (قدوری، ۱۳۷۶: ۱۳۱ و ۱۵۶) حتی بعضی از علماء اذعان کرده‌اند که «سخن حقی که باید آن را پذیرفت، این است که هر کسی که بخواهد مصحفی را بنگارد باید از روی اصلی باشد که به آن اعتماد دارد؛ زیرا کسی که در نسبت‌دادن ساخته و پرداخته خود، به خویشتن واگذار شود، به دشواری می‌افتد و خسته می‌شود» (عقیلی، لوح/۲۹).

هـ. قواعد رسم الخط قرآن

قواعد رسم قرآن، قواعد ششگانه حاکم بر رسم الخط مصاحف عثمانی را می‌گویند. قواعد رسم قرآن، قواعد ششگانه‌ای است که بر اساس آن، مصحف‌های عثمانی در عصر عثمان نوشته شد و عبارت‌اند از:



- قاعده حذف رسم عثمانی

- قاعده زیادت رسم عثمانی و قاعده همزه رسم عثمانی

- قاعده بدل رسم عثمانی قرآن

- قاعده وصل و فصل رسم عثمانی

- قاعده کلمات دو قرائتی رسم عثمانی

- کلماتی که با دو قرائت خوانده می شود

قواعد و ضوابط رسم الخط در شش حوزه مورد کاربرد واقع شده است:

۱. حذف

حذف در رسم الخط نسبت به حروف «الف»، «یاء»، «واو» و «لام» صورت گرفته است که موارد حذف در هر کدام از حروف تبیین می شود.

حذف «الف»:

۱. ساقط شدن الف در یاء نداء، مانند: «یا ایها الناس» و «یا أرض» و «یا ولی الالباب» بجز در سه مورد که عبارتند از: «یا ایة السّاحر» در سوره مبارکه الزخرف، و «ایة المؤمنون» در سوره مبارکه النور، و «ایة الثقلان» در سوره مبارکه الرحمن (دانی، ۱۴۲۸: ۱۶).
۲. حذف و ساقط شدن الف در هاء تنبیه، مانند: «هأنتم» و «هذا» و «هؤلاء» (حموده، ۱۹۴۸: ۱۰۳).

۳. حذف الف از کلمه «نا»، البته در موقعی که ضمیری پس از آن آورده شود؛ مانند «أنجینکم» که طبق قاعده و شیوه قیاسی باید «أنجیناکم» نگاشته شود.
۴. حذف الف از لفظ جلاله؛ مانند «الله».

۵. حذف الف از دو کلمه «الرحمن» و «سبحن» بجز یک مورد در سوره مبارکه «الاسراء» که الف از قبیل: «المقنع» ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی، و «عنوان الدلیل فی مرسوم التنزیل»: ابوالعباس مراکشی، و «نثر المرجان» و «اللؤلؤ المنظوم فی ذکر جمله من المرسوم»: محمد بن احمد،

- معروف به متولی و «شرح آن» و نیز «مرشد الحیران الی معرفة ما يجب اتباعه في رسم القرآن» که دو کتاب اخیر از محمد خلف حسینی است. در «سبحان» در رسم، مکتوب است: «سبحان الذی اسری بعبده...» (دانی، المقنع، ۱۷).
۶. ساقط شدن الف بعد از لام؛ مانند: «خلف» (خلائف) و «ملئكة» «ملائكة» و حذف الف میان دو لام؛ مانند «كللة» «كلالة» و «الضلالة» (الضلالة).
۷. حذف الف در مثنی؛ مانند «رجلن» (رجلان) و «امراتن» (امراتان) و «یحکمن» (یحکمان) و جز آن‌ها.
۸. حذف الف از هر جمع صحیح مذکر یا مؤنث؛ مانند «سمعون» و «مؤمنت» و جز آن‌ها.
۹. حذف الف از جمعی که بر وزن مفاعل یا فواعل یا افعال و امثال آن هستند؛ مانند: «مسجد» و «نصری» و جز آن‌ها.
۱۰. حذف الف از هر عدد؛ مانند «ثلث» (ثلاث).
۱۱. الف حذف ساقط می‌شود بعد از عین؛ مانند: «تعلی الله».
۱۲. بعد از باء؛ مانند: «تبرک» و «میرکا».
۱۳. بعد از یاء؛ مانند: «القيمة».
۱۴. بعد از طاء؛ مانند: «الشیطن» و «سلطن».
۱۵. بعد از حاء؛ مانند: «اصحاب الجنة».
۱۶. بعد از واو؛ مانند «السموت» در همه جای قرآن.
۱۷. بعد از راء در سه مورد: در سوره مبارکه الرعد، مانند: «أذا كنا ترابا» و در سوره النمل، مانند: «أذا كنا ترابا» و در سوره عم، مانند: «یا لیتنی کنت ترابا»؛ ولی با این حال در بقیه موارد الف ساقط نمی‌شود.
۱۸. الف بعد از همزه حذف می‌شود؛ مانند: «انا أنزلناه قرءنا عربیا».
۱۹. در کلمه «کتب» (کتاب) الف حذف می‌شود، مگر در چهار مورد: در سوره مبارکه الرعد: «لکل أجل کتاب»؛ در سوره مبارکه الحجر: «الاولها کتاب معلوم»؛ در سوره مبارکه الکهف: «من کتاب ربک»؛ در سوره مبارکه النمل: «تلک آیات القرآن و کتاب مبین».



«الف» در همه اسماء عجمی و غیرعربی که در قرآن بسیار به کار رفته است از بین می رود؛ مانند: «ابراهیم، اسمعیل، اسحق، عمران، لقمن» و جز آن ها از اسمائی که در قرآن آمده و عجمی نیستند؛ مانند: «سلیمان و صلح» اما الف در اسمائی که به قلت در قرآن آمده، حذف نمی شود؛ مانند «طالوت» و «جالوت».

و نیز الف در موارد بسیاری غیر از آنچه که گفته شد بدون وجود قاعده ای- که قاری در اثناء قرائت از رهگذر آن قواعد متوجه آن ها گردد- از بین می رود. نمونه این گونه از موارد عبارتند از: «ملک الملک»، «ذریة ضعفا»، «مرغما»، «خدعهم». (دانی ۸/۱-۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۴-۱۶۹)

حذف یاء:

۱. در هر لفظ و کلمه ناقص تنوین دار، چه در حالت جر و چه در حالت رفع؛ مانند «غیر باغ ولا عاد».

۲. ساقط شدن یکی از دو یا به خاطر رعایت اختصار؛ مانند: «لا یستیحی» و «النبین».

حذف واو:

۱. در هنگامی که واو در کنار و در معیت و همراه واو دیگری باشد، ساقط می شود؛ مانند: «لا یستون» (لا یستون) و «فأوا الی الکهف» (فأوؤا).

۲. ساقط شدن واو در مثل «یمح الله الباطل» (یمحوا) و «سندع الزبانیة» (سندعو).

۳. حذف واوی که شکل همزه است؛ مانند: «الرویا» (الرؤیا) و «رعیاک» (رؤیاک) و «تئوی الیک» (تؤوی).

حذف لام:

لام در هنگامی که ادغام شده باشد در کتابت از بین می رود؛ مانند «اللیل»، «الذی» (زرقانی، ۱۳۸۵: ۳۶۳/۱).

۲. زیادت

حروفی که در رسم الخط زائد به کار برده شده‌اند عبارت‌اند: «الف»، «یاء» و «واو». در ذیل موارد ابتلاء هر کدام از حروف تبیین می‌شود.

زیادت الف:

۱. زائده بودن الف بعد از واو در پایان هر اسم جمع و یا اسمی که به منزله جمع است؛ مانند «ملاقوا ربهم»، «بنوا اسرائیل»، «أولوا الالباب»، (همان، ۳۶۳/۱) «الربوا» و «ان امروا هلك». ۲. زائده بودن الف بعد از واو چنانکه در سوره مبارکه المائدة: «أن تبوأ بائمی» و سوره القصص: «لتنوأ بالعصبة» و سوره یوسف: «تالله تفتأ». ۳. زائده بودن الف بعد از میم؛ مانند «مائة»، «مائتين»؛ اما در کلمه «فئة» زیادت الف دیده نمی‌شود و نباید هم تلفظ گردد (دانی، المقنع/ ۴۳). ۴. الف در کلماتی که از این پس یاد می‌کنیم و نیز در کلماتی مانند آنها اضافه می‌شود، در سوره الکهف: «لكنّا هو الله ربّی» و در سوره الاحزاب: «الظنون»، «الرسولا»، «السببلا» و در سوره الدهر: «سلاسل» و «قواریرا من فضة» (همان، ۴۴). ۵. نون خفیه در دو مورد به صورت الف نگاشته می‌شود: ۱. در سوره مبارکه یوسف: «و لیكونا من الصاغرین»؛ ۲. در سوره مبارکه العلق: «لنسفعا بالناصية»؛ اما کلمه «اذن» نون آن به صورت الف نوشته شده و در قرآن جز به صورت الف نیامده است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۷/۴). ۶. الف در امثال: «ولا اوضعوا» در سوره التوبة، و «لا اذبحته» در سوره النمل در رسم عثمانی اضافه شده است.

زائده بودن یاء:

۱. هر یائی که به هنگام التقاء ساکنین، در تلفظ حذف می‌شود در رسم عثمانی ثابت است؛ یعنی نوشته شده است؛ مانند «یؤتی الحکمة»، «الا آتی الرحمن»، «یهدی العمی».



۲. در نه مورد زائده بودن یاء در رسم عثمانی دیده می‌شود: ۱. آل عمران: «أَفَأَمِنَ مَاتِ أَوْ قَتَلَ»؛ ۲. الانعام: «مَنْ نَبَأَ الْمُرْسَلِينَ»؛ ۳. یونس: «مَنْ تَلَقَّاهُ نَفْسِي»؛ ۴. النحل: «وَأَيُّ ذِي الْقُرْبَى»؛ ۵. طه: «وَمَنْ آتَانِ الْيَلِ»؛ ۶. الانبیاء «أَفَأَمِنَ مَت»؛ ۷. الشوری: «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ ۸. الذاریات: «لِقَاءِ الْآخِرَةِ»؛ ۹. «مَلَأِيهِ».

زائده بودن واو:

واو در کلماتی مانند: «أُولَءِ، أُولَءِ، أُولَءِ، أُولَءِ، أُولَءِ» و نیز در «سَاورِیکم دار الفاسفین» در رسم عثمانی اضافه شده است.

۳. همزه

قواعد همزه در رسم الخط عبارت‌اند از:

۱. طبق قاعده اگر چنانچه همزه در آخر کلمه بیاید با حرفی که مناسب با حرکت ما قبل است، نوشته می‌شود؛ مانند: «نَبَأَ»؛ اما موارد استثنائی از این قاعده در قرآن دیده شده است، به عنوان نمونه: «نَبِّئُوا عَظِيمَ»، «يَتَفَيَّهُوا»، «يَدْرُوا»، «لَا تَطْشُوا»، «قُلْ مَا يَعْشُوا»، «يَبْدُوا الْخَلْقَ» و «الْمَلْتُوَا».

۲. همچنین طبق قاعده اگر هنگامی که همزه ساکن باشد با حرکت متناسب با حرف ما قبل آن نوشته می‌شود؛ مانند: «أَمْنٌ لِي».

۳. طبق قاعده اگر همزه، قبل از آن حرف واو ساکن باشد، بدون نگارش حرفی نوشته می‌شود و فقط به صورت همزه «ء» باید نگارش شود؛ مانند: «مَلء، جزاء» به جزء در مواردی از قرآن که با واو نوشته شده است؛ مانند: «عَلَمَءُ، شَرَكَاءُ، جَزَءُ» و در غیر این موارد گفته شده همزه در قرآن طبق قاعده و رسم قیاسی نوشته شده و موارد استثناء از این قاعده، اندک و بسیار ناچیز است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۶/۴؛ دانی، المقنع، ۶۵).

۴. بدل

تعریف «بدل» عبارت است از: الف به منظور تفخیم در تلفظ، به صورت واو، در رسم الخط عثمانی نگاشته می شود؛ مانند: «الصَّلوة، الزَّكوة، الزَّيْء، كمشكوة، التَّجوة، الحیوة» به ترتیب در مورد «الصَّلَاة، الزَّكَاة، الغدَاة، المشكَاة، النجَاة، والحیَاة» (همان، ۶۷).

الف به صورت یاء - اگر آن الف، منقلب از یاء باشد - نوشته می شود؛ مانند: «یا حسرقی، یا اسفی، یا ویلقی» و نیز الف کلماتی امثال: «الی، علی، آئی، متی، یلی، حتی، لدی، وعسی» به صورت یاء نگارش می شود، بجز یک مورد در «لدی» در سوره یوسف: «لداالباب» که در رسم عثمانی با الف نگارش شده است (همان، ۶۵؛ زرقانی، ۱۳۸۵: ۳۶۴/۱).

هَاء تأنیت در چند جا به صورت تاء کشیده و باز: «ت» در مورد کلمه «رحمة» در رسم و نگارش عثمانی آورده است: ۱. مریم: «ذکر رحمت ربک»؛ ۲. الاعراف: «ان رحمت اللہ قریب من المحسنین»؛ ۳. البقرة: «أولئك یرجون رحمت اللہ»؛ ۴. هود: «رحمت اللہ وبرکاته»؛ ۵. الزخرف: «أهم یقسمون رحمت ربک»؛ ۶. در همان سوره: «و رحمت ربک خیر مما یجمعون» و شاید موارد دیگر.

کلمه «نعمه» در یازده جا به صورت تاء کشیده: «نعمت» در رسم عثمانی آورده است: در سوره های «البقرة، آل عمران، المائدة، ابراهیم، النحل، لقمان، فاطر و الطور». بدین گونه کلمات: «سنة، مرأة، کلمة، لعنة، معصية، شجرة، جنة، آية، غیابة، حمالة، مرضاة، فطرة، ابنة، بقية» با تاء کشیده در رسم عثمانی آورده است، با اینکه این تاء های مفتوحه و باز، در مواضع متعددی، هاء تأنیت یا مصدر است.

۵. فصل و وصل

موارد فصل و وصل در رسم الخط عبارت اند از:

۱. کلمه «أن» با «لا» به هنگامی که لا، بعد از آن واقع شود به هم متصل می شود: «الآ»، اما ده مورد از این قاعده استثناء است؛ به عنوان نمونه: «أن لا تقولوا»، «أن لا تعبدوا» و....
۲. حرف «ن» در «من» به میم در «یا» به طور مطلق و در همه موارد متصل می شود: «مما».
۳. کلمه «عن» به کلمه «ما» در تمام موارد متصل می شود: «عما» به جز در: «عن ما نهوا عنه».
۴. کلمه «إن» به کلمه «ما» در تمام موارد متصل می شود «إما» به جز در: «وإن ما نرینک».



۵. کلمه «أَنْ» با کلمه «ما» به جز در دو مورد، وصل می‌شود و آن دو مورد عبارتند از: «وَأَنْ

ما يدعون من دونه» در سوره لقمان و الحج.

۶. کلمه «كُلٌّ» به «ما» وصل می‌شود: (كَلَّمَا) به جز در سوره نساء: «كُلٌّ مَا رَوَدُوا إِلَى الْفِتْنَةِ» و سوره ابراهیم: «مَنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ».

۷. کلمه «كَيَّ» به «لا» در سه مورد متصل می‌شود، در سوره الحج: «لَكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمِ شَيْئًا» و در سوره الحديد: «لَكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ» و در سوره الاحزاب: «لَكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ».

۸. کلماتی هم در رسم قرآن وجود دارد که به هم متصل شده‌اند، از قبیل: «يَبْنِثُوهُ، نَعْمًا، رَبِّمَا، كَأَنَّمَا، وَيَكُنَّ، بئسما» و جز آن‌ها؛ و نیز کلماتی که طبق قاعده باید به هم متصل شوند، جدای از یکدیگر در رسم مصحف دیده می‌شود؛ مانند: «فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ»، «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ»، «مَالِ هَذَا الرَّسُولِ»، «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا» و مانند: «عَلَى آلِ يَاسِينَ».

۶. وجود دو نوع قرائت

در این مورد می‌شود گفت در رسم الخط قرآن به یکی از دو قرائت، کلماتی نگارش می‌شوند، به عنوان نمونه «مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ، مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ»، «وَأَعِدْنَا، وَعَدْنَا»، «الصَّاعِقَةُ، الصَّعْقَةُ»، «الرِّيحُ، الرِّيحُ»، «تَفَادُوهُمْ، تَفْدُوهُمْ»، «تَظَاهَرُونَ، تَظْهَرُونَ»، «لَا تَقَاتِلُوهُمْ، لَا تَقْتُلُوهُمْ»، در سوره آل عمران: «لَا مُسْتَمَ، لِمُسْتَمَ»، «لَا تَصَاحِبُنِي، لَا تَصْحَبْنِي»، «يَدَافِعُ، يَدْفَعُ»، «الْمُضْغَةُ عِظَامًا، عِظَامًا»، «فَكُسُونَا الْعِظَامَ، الْعِظَمَ لِحْمًا» (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۸۰/۴).

و. فواید انواع رسم الخط

انواع رسم و کتابتی که شرح آن گذشت - و تبیین گردید که حتی برای قاریانی که همواره با قرآن مأنوس هستند دچار مشکل خواهند شد- با این حال علماء سلف فوایدی را بیان کرده‌اند که می‌تواند قابل تأمل باشد:

اول. قابلیت سیال و انعطاف‌پذیری لفظ برای قرائات معتبر

فلسفه چنین رسم و روش نگاشتی، این مسئله را پیش می‌نهد که اصحاب پیامبر ﷺ چنین گوناگونی تلاوت را پذیرفته‌اند و این قرائات از نسلی به نسل دیگر سپرده شده و

همواره قاریان چنین قرائتی را بیان کرده‌اند تا به عصر حاضر رسیده است. قرائت «یخادعون» به جای «یخدعون» نیز از همین قبیل و بر قرائت ابو عمر علاء بصری «یخدعون» مجاز دانسته شده است پس این لفظ عاری از شکل و اعراب نسبت به هر دو قرائت انعطاف‌پذیر بوده است.

نمونه‌ای دیگری از چنین انعطاف‌پذیری:

«أَيُّهَا»: پر واضح است که همواره در کلمه «ایها» بنابر قواعد عربی بعد از حرف «هاء»، حرف «الف» به آن اتصال می‌یابد؛ در حالی که در رسم‌المصحف عثمانی مواردی هست که بدون «الف» تحریر شده است: ۱. در سوره النور: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ»؛ ۲. در سوره الزخرف: «وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرَادُع»؛ ۳. در سوره الرحمن: «سَنَفِغْ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَان».

حذف «الف» در رسم عثمانی به دلیل روایتی است که از پیامبر ﷺ مبنی بر ضم قرائت «هاء» در لفظ «أَيُّهُ» نقل شده است. همچنین بنابر قرائت عبدالله بن عامر شامی یحصبی ضم هاء ذکر شده است؛ در حالی تلفظ «هاء» به فتح «هاء» توسط سایر قراء سبعة ترجیح داده شده است. از این رو، چنین نگارشی در مورد حذف «الف» بعد از «هاء» دلیلی است بر اینکه آوردن «أَيُّهُ» برای هر دو قرائت قابل انعطاف باشد. آن گروه از قراء که فتح هاء را قرائت کرده‌اند، این تلاوت نیز بر شیوه رسم مصحف است؛ چراکه «الف» به خاطر التقاء ساکنین در تلفظ حذف می‌شود و از طرفی قرائت به ضم «أَيُّهُ» نیز مطابق رسم مصحف است.

«الغدوة»: کلمه «الغداة» در سوره‌های انعام و کهف بیان شده است که بنابر رسم قیاسی باید به همان شکلی که ذکر شده است «أَيُّهُ» یعنی «الف» بعد از دال آورده شود؛ در حالی که در رسم مصحف چنین نیست و بلکه خلاف آن است و با واو ذکر شده که می‌توان برای چنین نگارشی دو دلیل ذکر نمود:

دلیل اول: علاوه بر اینکه چنین قرائتی از پیامبر ﷺ ذکر شده است، همچنین در تطابق با قرائت عبدالله بن عامر است؛ چراکه او نیز به صورت «الغدوة» تلفظ می‌کرد و آن را با واو ذکر می‌نمود.



دلیل دوم: در نگارش صحابه «الف» منقلب از واو به صورت واو به تحریر در آمده است مانند: «الزکوة، النجوة، مشکوة، الربوا». البته کلمه «الربا» به صورت نکره نیز در سوره روم ذکر شده است: «وما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس» که واژه «ربا» برای «الربا» به کار برده شده است. در چنین موردی صرف نظر کردن صحابه از اصل و آوردن بدون واو و صرفا با ذکر «الف» بیان کردن «الربا» امری است که با ترجیح آنها همراه بوده است تا حال کلمه به هنگام وقف بر آن، مد نظر باشد؛ هر چند این وقف، در حالت اضطرار انجام می شود؛ چراکه قاعدتا تنوین بعد از فتحه در حالت وقف به «الف» تبدیل می گردد؛ مانند «علیما خیرا».

دوم: انعطاف برای اماله

«الف» که در آخر کلمه و متصل به ضمیر می آید در مواردی به صورت یاء به تحریر در آمده است. این موضوع زمانی اتفاق می افتد که حقیقتا اصل «الف»، «یاء» باشد به الف تبدیل می شود که موارد آن به صورت عدیده در کتاب خدا یافت می شود، چنانکه ما در سوره شمس، با این امر را به وفور مواجه هستیم که الفهای کلماتی این گونه به صورت «یاء» نگارش یافته است تا در مقابل اماله از سیالیت و انعطاف پذیری برخوردار باشند؛ چراکه اگر مثل «ضحیها، تلیها، جلیها» همراه با الف ذکر می شدند، خوانش آنها به اماله امکان نداشت.

سوم: فرش الحروف

روشن است که این نمونه واژگان ذیل قواعد جامع و مانعی قرار نمی گیرند و از طرفی این قبیل موارد که به دو صورت قرائت می شوند تا حد زیادی به چشم می خورد و از آن جهت که اموری مقطعی هستند و ذیل قواعد جامع و کلی قرار نمی گیرند قراء آنها را «فرش الحروف» نام می نهند و به عبارت دیگر منظور از «حروف» در اینجا کلماتی است که پیامبر ﷺ تلفظ آنها را به دو نحو روا دانسته است؛ یا خود قرائت نموده اند و این موارد نزد صحابه ثبت و ضبط گردیده است. البته صدق چنین موردی که کلمات به دو صورت نگارش و قرائت شده است، جای شگفتی و البته تحسین دارد که اگر واقعا چنین بوده و با

دو ساختار لفظی که از آن حضرت روایت شده انطباق دارد (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۴ - ۲۸۱؛ زرقانی، ۱۳۸۵: ۳۶۲/۲ - ۳۶۶).

از موارد این نوع از نمونه‌ها عبارتند از «أساری» که به صورت‌های «أسری و أساری» تلفظ شده و هر دو جمع «اسیر» هستند. «اساری» جمع کثره و «أسری» جمع قلّه است و هر دو جمع «اسیر» هستند و آیه‌ای که این کلمه در آن آمده است، مربوط به یهود است که بارها با احکام الهی به مخالفت و ستیز برخاسته‌اند، گاهی در بازخرید گروه زیاد و بعضی مواقع در فدیة گروه اندک که نمانگر از تکرار تخلف آن‌ها است.

گویند: روایت هر دو قرائت از رسول خدا ﷺ به ثبت رسیده است تا سخن الهی بر هر دو کمیت دلالت کرده و شامل هر دو معنی گردد. نمونه‌های دیگر عبارت‌اند:

- «تفادوهم» که صورت‌های «تفدوهم و تفادوهم» قرائت شده تا مفید دو معنی گردد.
- «طعام مسکین» که به دو صورت «طعام مسکین و طعام مساکین» تلفظ شده است. اگر مساکین قرائت شود، مربوط به افطار چند روز و اگر مسکین قرائت شود، حکمش برای فدیة افطار یک روز است (قیسی، ۱۴۳۲: ۲۸۳/۱)؛ ولی باید توجه داشت معنی گوناگون و متفاوت می‌گردد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۳/۲)
- «لولا دفع الله الناس» که به هر دو صورت «دفع الناس و دفاع الناس» قرائت شده است. در سوره بقره: ۲۵۱ و سوره حج: ۴۰ آمده است که ابوعلی فارسی با توجه به اینکه دفاع و دفع مصدر «دفع» و «دفاع»؛ مانند «کتاب» مصدر کتب است. هر دو قرائت دارای یک معنی است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۰/۲، ۱۹۱)
- «الأن يصلحاً» که «أن يصلحاً وأن يصلحاً» قرائت شده است.
- در سوره نساء: ۱۲۸ که از لحاظ معنی متفاوت است، اولی از باب افعال و دومی از باب تفاعل است. «باعد بین اسفارنا» که به صورت‌های «باعد و بعد» قرائت شده است، سبأ: ۱۹ و موارد دیگر.



صحابه الفهای این نوع را در تمام موارد در رسم مصحف ساقط کرده‌اند؛ زیرا الفها شبیه به این موارد و نقطه‌گذاری‌هایی است که بعد از صحابه در کتابت قرآن کریم راه یافته‌اند؛ چراکه صحابه نه برای این حروف، علائم اعرابی را می‌نگاشتند و نه حروف متشابه را نقطه‌گذاری می‌کردند. اگر صحابه الفها را در این گونه از موارد نگارش می‌کردند، قرآن جز یک قرائت را در این گونه از کلمات پذیرا نمی‌شد. به همین علت درمی‌یابیم که علماء از همان اول تاکنون موافقتی که یکی از ارکان قرائت صحیح عبارت از مطابقت با رسم الخط مصحف عثمانی است.

ابن الجزری می‌گوید: «وکل ما وافق وجه نحو و کان للرسم احتمالا محوی»؛ و هر قرائتی که مطابق با وجهی از نحو و عربیت باشد و احتمالا مطابق رسم عثمانی. «وصح اسنادا هو القرآن فهذه الثلاثة الارکان»؛ و اسناد به آن صحیح باشد، قرآن است (و قرائت آن به عنوان قرآنت درست است) پس این سه امر، ارکان قرائت می‌باشند (حمیدالله، ۱۹۴۱).

نتیجه‌گیری

«مصحف» یکی از اسامی قرآن و به‌خصوص قرآن مکتوب به‌کار رفته است و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ این نام به قرآن اختصاص یافته است. قرآن کریم، در مدت تقریباً بیست و سه سال کامل شد. بر اساس روایات، دلایل و شواهد بسیاری به‌صورت قطع و یقین، جمع‌آوری قرآن را در عصر رسول خدا ثابت می‌کند.

مصحف در زمان‌های مختلفی جمع‌آوری شده است. یکی از این جمع‌آوری‌ها در سایه یکسان‌سازی مصاحف در زمان عثمان صورت گرفت که به جمع عثمانی مشهور شده است. ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمانی، همان صورتی بود که در مصحف امروزی وجود دارد و نیز با ترتیبی که در مصاحف صحابه در آن زمان به‌کار برده شده بود، به‌خصوص با مصحف «أبی بن کعب» مطابقت می‌کرد و به تناسب خطی که در آن وقت بین مردم عرب رایج بود، از هرگونه نقطه و علامت‌گذاری مبرا بودند.

اجماع شیعه بر این عقیده‌اند که آنچه امروز در دست ما است، همان قرآن کامل و مصحف عثمانی، همان قرآنی است که هم‌اکنون در دست ما است و میرا از هرگونه تحریف هست.

همه علمای اسلام بر این عقیده استوار هستند که نگارش کل قرآن در عصر رسالت اتفاق افتاده است؛ ولی این خط دارای ویژگی‌هایی بوده که عبارت‌اند از:
الف. اختلاف شکل نوشتاری برخی از واژگان با شکل خوانشی آن‌ها مانند: ملائمه، سَورِیکم، مائه.

ب. تناقض در نگارش واژگان همسان که خود بر چندگونه است مانند: - تناقض در نگارش یک واژه در یک سوره مانند واژه «شیء» در «ولا تقولن لئال» = «وكان الله على كل شیء...» .

ج. عدم رعایت قواعد نگارشی: در رسم الخط مصحف موارد زیادی دیده می‌شود که یک واژه هم بر طبق قواعد رسم الخط نگاشته شده است و هم بر خلاف آن و خطاهای رسم الخط عثمانی بیش از هفت هزار مورد است که استاد معرفت در کتاب التمهید به آن‌ها اشاره کرده است. مانند: «لیس علی الضعفاء» که بر طبق قاعده است؛ و «فقال الضعفاء...» که بر خلاف قاعده است.

د. اختلاف نگارش برخی از واژگان در نسخه‌های مصاحف عثمانی، مثال در قرآن اهل بصره آمده است: «قل من رب السماوات السبع ورب العرش العظيم سيقولون الله» و در قرآن اهل کوفه آمده است: «سيقولون لله» (سبب شده که از همان سده اول قمری دیدگاه‌های مختلفی درباره رسم المصحف به شرح زیر پدید آید:

۱. موارد اشتباهات رسم الخطی را تحت شش قاعده قرار داده‌اند که عبارت است از: قاعده حذف، قاعده زیاده، قاعده بدل، قاعده همزه، قاعده فصل و وصل، قاعده موارد دو قرائت.

۲. اختلاف به دلیل کم‌سواد کاتبان وحی و ضعف خط و ابتدایی بودن آن بوده است.



۳. رسم الخط قرآن تحت تأثیر اختلاف قرائت قاریان مشهور در فاصله زمانی سال سی تا سده چهارم قمری است.
۴. اختلاف رسم و معنا.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن جزری، محمد بن محمود دمشقی، النّشر فی القرائات العشر، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳. ابن خلدون عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، مترجم: محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، بی جا، ۱۳۶۹ ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۵. الأصفهانی، حمزه بن الحسن، التنبيه على حدوث التصحيف، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م.
۶. آراسته، حسین جوان، درسنامه علوم قرآنی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۷. پور فرزیب، ابراهیم، بررسی علمی - تطبیقی رسم المصحف وضبط المصحف، چاپ اول، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴ ش.
۸. تفکر، حسن، پژوهشی در رسم المصحف و شیوه‌های علامت‌گذاری در قرآن، تهران: انتشارات پیام عدالت، ۱۳۸۵ ش.
۹. تهرانی، محمد، دگرگونی‌های رسم المصحف با وسواس و دقت همراه بوده است، نشریه گلستان قرآن: ش ۳۲، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. حاجی اسماعیلی، محمدرضا، بررسی تعامل و تقابل بین دو حوزه قرائت و کتابت قرآن، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد ایران، ش ۶۸، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. حموده، عبدالوهاب، القراءات و اللهجات، چاپ اول، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۴۸ م.



۱۲. حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السياسية فی العهد النبوی، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۴۱م.
۱۳. دانی، الامام، ابی عمرو عثمان، المقنع فی معرفة رسم المصاحف الامصار و یلیه، تحقیق: زماعی، السیدجمال، کتاب النقط التراث، للنشر و التوزیع مصر، ۱۴۲۸ق.
۱۴. دانی، الامام، ابی عمرو عثمان، النقط فی شکل المصحف و کیفیة ضبطها، ناشر مكتبة الاولاد الشيخ للتراث مصر، ۲۰۰۸م.
۱۵. دانی، عثمان ابن سعید، المحکم فی نقط المصاحف، چاپ دوم، دمشق: دار الفكر، ۱۹۸۶م.
۱۶. دولتی کریم، مستفید حمیدرضا، مرعشی دکتر سیدحسین، بررسی علمی، تطبیقی (رسم المصحف و ضبط المصحف) شیوه نگارش و علامات گذاری قرآن کریم، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۱۷. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رجبی، محسن، رسم المصحف: ویژگی ها و دیدگاه ها، بی جا، مشکوه، ش ۱۰۴.
۱۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، مترجم: محسن آرمین، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۰. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، قاهره: دار احیاء التراث العربی مصر، ۱۹۴۷م.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: عبدالرحمن مرعشلی و...، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات عصریه، چاپ بیروت، ۱۴۰۸ق.

۲۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: موسسه النشرالاسلامی، الطبقة الخامسة، ۱۴۱۷ق.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: ابن سینا امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۲۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۹ق.
۲۶. قابل، هادی، رسم الخط قرآن کریم، مجله بینات، شماره ۱۵، ۱۳۷۶ش.
۲۷. قدوری، غانم، رسم الخط مصحف، مترجم: جعفری، یعقوب، قم: مرکز ترجمه قرآن کریم به زبان‌های خارجی (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه)، ۱۳۷۶ش.
۲۸. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه ایران، ۱۳۶۱ش.
۲۹. قیسی، مکی بن ابی‌طالب، الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، بیروت: کتاب-ناشرون، ۱۴۳۲ق.
۳۰. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، تاریخ قرآن، چاپ یازدهم، قم، بی‌جا، ۱۳۸۸ش.
۳۱. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه تهران ایران، ۱۳۷۵ش.
۳۲. معرفت، محمدهادی، ترجمه التمهید فی علوم القرآن، ترجمه ابو محمد و کیلی، قم: انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.



References

۱. The Holy Quran .Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۵.
۲. Al-Isfahani, Hamzah bin Al-Hassan, *Al-Tanbih ala Huduth al-Tashif*, Beirut: Dar Sadir, ۱۹۹۲-۱۴۱۲.
۳. Amid, Hassan, *Amid Dictionary*, Tehran: Ibn Sina Amirkabir, Second Edition, ۲۰۱۰.
۴. Arasteh, Hossein Javan, *Quranic Sciences Textbook*, Qom: Islamic Preaching Office Publications, ۳rd Edition, ۱۹۹۹.
۵. Dani, Al-Imam, Abi Amr Osman, *Al-Nuqat fi Shakl al-Mushaf wa Kafiyyah Zabtiha*, Maktabah al-Awlad al-Sheikh for Egyptian Heritage, ۲۰۰۸.
۶. Dani, Al-Imam, Abi Amr Uthman, *Al-Muqna' fi Ma'rifah Rism Al-Masahif Al-Masr wa Yalih*, Researched by Zam'i, Al-Sayyed Jamal, Kitab al-Nuqat Al-Turath, for Printing and Distribution, Egypt, ۱۴۲۸ A.H.
۷. Dani, Othman bin Sa'id, *Al-Muhkam fi Nuqat al-Masahif*, ۲nd Edition, Damascus: Dar al-Fikr, ۱۹۸۶.
۸. Doulati Karim, Mustafid Hamidreza, Mara'shi, Dr. Seyyed Hossein, *Scientific, Comparative Study (Rasm al-Mushaf wa Zabt al-Mushaf) the Method of Writing and Marking the Holy Quran*, Tehran: Quran Printing and Publishing Center of the Islamic Republic of Iran, ۲nd Edition, ۲۰۱۱.
۹. Firouzabadi, Majad al-Din Muhammad ibn Yaqub, *Al-Muhit Dictionary*, ۳rd Edition, Beirut: Dar al-Ma'rifah, ۱۴۲۹ A.H.
۱۰. Haji Ismaili, Mohammad Reza, "Study of the Interaction and Contrast between the Two Fields of Reading and Writing the Quran", Journal of Theology Faculty of Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Vol. ۶۸, ۲۰۰۵.
۱۱. Hamidullah, Muhammad, *The Collection of Political Documents in the Prophet's Era*, Cairo: Compilation Translation and Publishing Committee, ۱۹۴۱.

۱۲. Hammoudah, Abd al-Wahhab, *Al-Qira'at and Dialects*, First Edition, Cairo: Al-Nahdah al-Misriyyah Library, ۱۹۴۸.
۱۳. Hassan, *A Research on Al-Mushaf Style of Signs and Marking Methods in the Quran*, Tehran: Payam Adalat Publications, ۲۰۰۶.
۱۴. Ibn Jazari, Mohammad bin Mahmoud Damaschi, *Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah Publications, n.d.
۱۵. Ibn Khaldoun Abdurrahman, Prolegomena of Ibn Khaldoun, translator: Mohammad Parveen Gonabadi, ۷th Edition, Bija, ۱۳۶۹ A.H.
۱۶. Ibn Manzoor, *Lisan al-Arab*, First Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۹۸۸.
۱۷. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *History of the Quran*, Organization for the Study and Editing of Humanities Books, University of Tehran, Iran, ۱۹۹۶.
۱۸. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Instruction of Quranic Sciences*, Quranic History, ۱۱th Edition, Qom, N.p., ۲۰۰۹.
۱۹. Ma'rifat, Mohammad Hadi, *Translation of Al-Tamhid fi Ulum al-Quran*, Translated by Abu Mohammad Vakili, Qom: Publications of Islamic Preaching Organization Publishing Center, First Edition, ۱۹۹۲.
۲۰. Pour Farzib, Ibrahim, *Scientific-Comparative Review of Al-Masahif Writing and Recording Al-Mushaf*, First Edition, Tehran: Quran Printing and Publishing Center of the Islamic Republic of Iran, ۲۰۰۵.
۲۱. Qabil, Hadi, "Script of the Holy Quran", Bayyinah Magazine, No. ۱۵, ۱۹۹۷.
۲۲. Qaduri, Ghaneam, *Mushaf Script*, Translator: Jafari, Yaqub, Qom: Center for Translation of the Holy Quran into Foreign Languages (Affiliated to the Endowment and Charitable Affairs Organization of Oswah Publishing House), ۱۹۹۷.
۲۳. Qaisi, Makki bin Abi-Talib, *Discovery of the aspects of the seven readings and causes and arguments*, Beirut: Kitab-Nashirun, ۱۴۳۲ A.H.
۲۴. Qurashi, Seyyed Ali Akbar, *Quran Dictionary*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya Iran, ۱۹۸۲.



۲۵. Raghib Isfahani, *Al-Mufardat fi Gharib al-Quran*, Dar al-Ilm, Damascus, ۱۴۱۲ A.H.
۲۶. Rajabi, Mohsen, *Rasm Al-Mushaf: Features and Perspectives*, N.P., Mishkah, No. ۱۰۴.
۲۷. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*, Asriyyahh Publications, Beirut, ۱۴۰۸ A.H.
۲۸. Tabatabai, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, fifth floor, ۱۴۱۷ A.H.
۲۹. Tehrani, Mohammad, “*The Transformations of Al-Mushaf Script have been accompanied by Obsession and Precision*”, Golestan Quran Publication: Vol. ۳۲, ۲۰۰۰.
۳۰. Zarakshi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah, *al-Burhan fi Ulum al-Quran*, Researched by Abdur Rahman Marashli and..., Beirut: Dar al-Ma’rifah, ۱۴۱۰ A.H.
۳۱. Zarakshi, Badr al-Din Muhammad, “*Al-Burahan fi Ulum Al-Quran*”, Cairo: Dar Ihya al-Turath al-Arabi Egypt, ۱۹۴۷.
۳۲. Zurqani, Mohammad Abdul Azim, *Translation of Manahil al-Irfan fi Uloom al-Quran*, Translator: Mohsen Armin, First Edition, Tehran: Research Institute of Islamic Sciences and Islamic Studies, ۲۰۰۶.